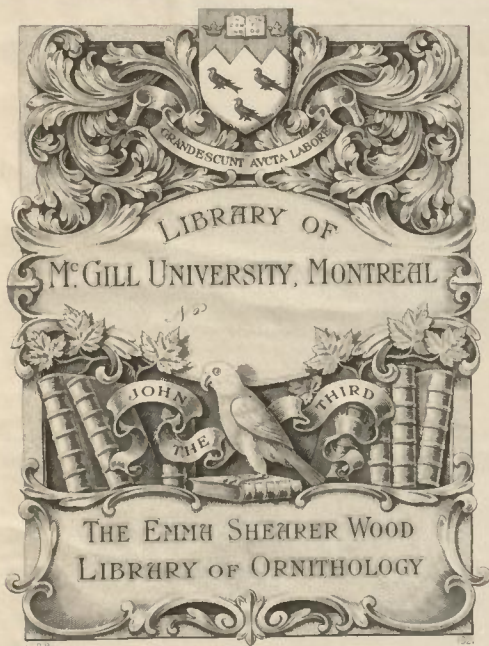


McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ACC. NO.

REC'D



ANNOTATED. W.

Z6

Saydiyya, by ?

W27

41150 47

no 6 1/2

Lucknow
25. II. 27.
W. I.

بسم الله الرحمن الرحيم

حمیدی و غایت و شکر بعد و نهایت بادشاهی اسرار و ارباب
که مرغانیان و لهامی عارفان آگاه شکار بار بند بر و ارباب
اوست و اموان شکر گرسماه چشمان فرمیده نگاه صید کنند
بند ارادت او شکر طاب در چنگال عنقهای قدرتش غنیمت
بی بال و پر بود و کاد سبزه در نیمه شکر عکسش صید است لغز و درود سلام

و تحریک و اکرام بر تمامی میند نوای قاف که سوزی او او در حقیقت

قصه است نوای سبحان الله الذی انتم فی طایفه من کائنات انوار سلیمان

الارحمه للعالمین در پیشانی او لا فطر او من رحمته

لله را ننده و حشین عاصی از او ام گناه در جلال و اولاد و

با و او بعد بر خاری مطالع کند کان این او را ق پوشیده

نماند که بنا بر استند عامی بعضی از عزیزان این چند نظر در باب

حرام و حلال حیوانات بحری و بر موجب فیه نامیه از پی

کتب شعبه که اسامی آنها را قوم میگردد و انتخاب نموده شد

و التوفیق و الهامانته من سبحان الله الذی انتم فی طایفه من کائنات انوار سلیمان

2

Handwritten scribbles and marks on the left margin.

X

Handwritten notes or signatures in the left margin.

تکبیر و تولا عدا و ارشاد و شرایع و مختصر تاریخ و در وین

و شقیه و بقیه این رساله ششم است بر سه فصل **فصل اول**

در بیان صید کردن ماهی بخوبی اما به **یکه** صید کردن و کم

نمودن ماهی عبارت است از پروان آوردن آواز از آب

زنده و در وقت پروان آوردن ماهی از آب بسم الله گفتن

غیت و همچنین مسلمان بودن کسی که ماهی بگیرد و شرط **یکه**

یکه ماهی گرفتن کافر هم جایز است خواه کافر کتابی باشد

و خواه غیر کتابی از هر جنس که نثار کند باشد لیکن در ماهی که

کافر بگیرد پیش از آنکه **یکه** شرط آنست که مسلمان در حال

گرفتن او از آب برودن او را پنجه بیند تا حاصل بشد
 و اگر کافر می باشد کزفت و از آب برودن او در مسلمان
 او از نده نذیر و مرد حرام است و اگر کافر می باشد کزفت
 و مسلمان او را از نده بکشد و بپوشد از کافر کزفت و در دست
 کافبر و حلال است **فصل دوم** در آنچه مذکور است از جنس مایه
 آنچه نفوس دارد و حلال است و اگر چه نفوس از وی را
 شود مانند کفتر و کفتر نوعی از مایه است و حرام است
 از جنس مایه آنچه نفوس ندارد و در مار مار و زمار و زمار
 و جری و در **فصل** در اظہار است که حرام است و بعضی گفته اند
 که مکروه است و در مختصر مانع کفتر حلال است مایه **مسائل**
 و اگر کسی از این مار و جرون سنگ در مایه گویند و در آن

کس

کس

کس
 کس
 کس

دو دایره بسیار مجوزند و همچنین گفته زنش و طوطی را

ایمانی حلال است **مسئله** بدنبال این حدیث است

گشتن شکم است سندی که بود و خودک سگ ابی و خودک

و کوسند آبی و باقی حیوانات که در آب پیدا شدند نام حرام **مسئله** و از می

و اگر از جنس ایشان آنچه در خشکی باشد و حلال باشد مثل گاو

آبی و خوک **مسئله** بدنبال امامیه حرام است هر تازی

که در آب مرده باشد و در روی آب میگردد و خوله که

انگامی سببی مرده باشد مثل کرمی اب بایقی **مسئله**

بدنبال امامیه آنست که اگر ماهی مرده در دست مسلمان

باشد حلال است خواه آن مسلمان عاقل باشد و خواه فاسق

مسئله بدنبال امامیه آنست که اگر ماهی گرفت در دریا و در دام

پانچمین سنه و یکجا است و این می باشد از آن که پانچ

باب است و در آب و در حرام است **مبطله** اگر

وامی نهاده و مای بسیار در آن و امی اندازد و بعضی در

مروند و بعضی بیرون آن و نمیتوان امتیاز کرد که کدام

در آب مرده و کدام بیرون آب در زمین امامیه و

است یکی آنکه تمام آن مایها حرام اند و یکی آنکه تمام حلال

و قوی بر آنست که همه حرام اند و یکی آنکه تمام حلال و در کتاب

مفصل که از تصنیفات علماء امامیه است گفته که طریق امتیاز

ایشان آنست که آن مایها را در روی آب میندازند

هر مای که در روی آب بر آنست افساد و بشکند مایه که حرام

در آنچه در روی آب افساد و آنست مایه که در حلال است

ک

ع

مسئله در زنجبیل اما گویند است که صفتی که دریا

کنکار اندازد و یا انامی از آب برون دهد یا آب دریا
و حوض و چشمه کم شود و در تصور تنها اگر آن ماهی را آب

یا باقی بگیرند و بمیرد و حلال است و اگر نظر مبدین باشد تا اگر

اماد است و اگر در آن بگذرد و درین دو قول است یکی حلیت و

حرمت و بیشتر از علماء بر حرمت رفته اند **مسئله** در زنجبیل

اما می گویند است که اگر صیاد ماهی را از آب برون آورد و در

پارچه بریزد آن پارچه حلال است خواه انامی بمیرد و خواه نهد

و باز کرده و آب رود و حیوان مستحق قتل هم داشته باشد حکمت

میان عمامی اما می گویند در اسکیه ماهی نماند و خوردن و خوردن

حالی است ماینه و فتوی بر این است که جائز است **مسئله**

در مذبح باران است صدی که درون با نحر می کشند

مخون و گوشت مردار و ماهی که آن صید کنند حرام

در مذبح باران است که اگر شکم ماهی بشکافند و از آن باران

فلوس و از پر و نایه خللی است و شیخ ابن ادریس گفته

حلال است بشرط آنکه وقت گرفتن زنده بوده باشد و اگر

شکم ماهی پاره کنند و در آن ماهی فلوس در نیاید حرام

گفته اند حلال است بشرط آنکه فلوس در او باشد و پوست

از او جدا نشده باشد و شیخ ابن ادریس

گفته فلوس او بر جا باشد ماهی باشد او حرام است خواه

ناند مستفاد از مذبح حرام است هر ماهی که در آب

نخشد و هر گاه که پاره کند یا با روز در آب پاک نماند

در مذبح حرام است

ک

ع

در این آب خوری که بخورد غسل می شود **مسئله**

در ذبح اما بینه تخم ماهی باقی مانده است هرگاه که حدال

تخم و بینه او جداست و آنکه حرام است تخم او حرام است

و اگر بینه و تخم ماهی جداست و حرام صیغ کمی شوند و هتاز شود

کرد و بینه آنچه چوبست او درشت باشد جداست و آنچه چوبست

او نرم باشد حرام است **فصل دوم** در بیان آنچه حدال است

و حرام و مکروه از حیوانات و طیور و کرمها اما نه بد آنکه طوبی

و دو قسم اند یکی بربری و احکام حیوانات بحری و در صید ما

گذشته و حیوانات بری بر چهار نوع اند بهام و طیور و سباع **در**

و حشرات نوع اول در بیان احکام بهام یعنی چهار پاهای

و آن بر دو قسم است **مسئله** و حشرات از بهام است و صیغ حدال

ش

۲۲

عدال است که سفند و کاکوش و کاکوش و کاکوش است

سبب است و حر و کوه است در استر زیاوه است از کوه

از علما گفته اند که کوه است خزان استر زیاوه است

که شتر و کاکوش کرده است و از بهایم و ششی عدال است

کاکوشی و کاکوشی و کاکوشی و کاکوشی و کاکوشی و کاکوشی

از حیوانات و این ادب از علما را می گفته اند که کوه

است و باقی چهار زبان عمر مذکور حرام است گوشت ایشان

نوع درم در بیان احکام طیبور بدانکه از مرغان است بطریق

دارا عدال است مثل مرغی رسوسیه و کنگ و در آن و

و کنگ و کبوتر و مرغ خاکلی و مرغ صحرا و کبوتر و کنگ و

سیاه که باه و منقار او سرخ است و زان خاکستر رنگ و رط

۶

عمر
کوه

و قار و رخاب و کبک نام حلال است و مکرده است و در سبک

و فاخته و خرغال و قمره و کبک است ^{۹۹} حر و شتران و صوابم از آنها

زهد و نهنت و حرام است کلاغ است و سیاه که در کوهها باشد

و مردار بخورد و طاقس و شب پره نیز حرام اند و همچنین حرام

هر جانوری که سگدان و جوجه و ان مدخار پس با چنانکه در حاج و

و خر و شتر امی باشد نه داشته باشد **مسئله** و آنکه

حلال است بزنب ابامیه هر جانور بریزد که سگدان و جوجه

و خار پس با داشته باشد مگر آنکه در شرع حکم صریح

بحرمت آن در آورده باشد و ندانم نسبت که این است

درشته باشد بلکه یکی ازین را بجز که درشته باشد کافی است

و همچنین حلال است بر ریزه که در محل پرین مال فهو احر

مش

سکه
سکه
سکه

مسئله

و در آنچه در محل بریدن بل را کت داده می رود و حرکت نیست
 حرام است و آنچه در محل بریدن گاهی بل خود را حرکت
 و گاهی نه اگر حرکت دادن بالش زاده است بزرگت
 ندادن یا هر دو برابر است حال است و اگر حرکت داد
 بالش کمتر باشد حرام است و در مرغی که از زمین شط
 است هر چه جنبه دان یا سگه ان یا خار پس باورند
 یا که در محل بریدن بل را حرکت میدهند یا حرکت دادن
 بل شان بیشتر است یا برابر حرکت ندادن و اگر چه
 مجزوه باشند **نوع سوم** سباع بهام و طیور است در مذبح
 اما به سباع بهام که بدان جراحت میکنند حیوانات
 را و صید نمائند حرام است مثل شتر و بک و سگ و گوز

۶

ش

گوشت او مکروه است و حرام است شش و جگر گوشت او حرام است
 و در شتر کوفته یا کاهوی که مرده باشد اختلف است
 ۸
 از امامیه بر آنست که حرام است و شش و بعضی بر آنست که حلال است
 و پاک و این قول اصح احوال گفته اند **در تریب آب**
 تخم جمیع مرغیان تا بیع گوشت ایشان حرام است هر چه گوشت
 آن حلال است تخم آن نیز حلال است و هر چه گوشتش حرام است
 تخم آن حرام است و آنچه گوشتش مکروه است تخمش نیز مکروه است
 و اگر شسته شود تخم حلال و حرام و نرغ توان کرد طریق تمیزش
 آنست که به میندا آنچه برود و طرف او متشنج است یعنی برود
 و سبک نوع است حرام است و آنچه برود و طرف او یکسوی است
 و مختلف است حلال است و بقدر تخم که در کرم مرده باشد

و پوست بالای او حکم شده باشد پاک است و حدیث ما وجود که گوشت او

حرام و نجس است **سند** شامش سرگین او می و جمیع حیوانات و طیور

ما کول اللحم **سند** اما سرخوردن حرام است **آن** که شامش شتر که

شفا خوردن بخورد خوردن این کرده اند و شامش سرگین

حیواناتی که گوشت ایشان حدیث است پاک است و از حیوانات

که گوشت ایشان حرام است نجس است و از حیواناتی که گوشت آنها

حرام ایشان کرده است شامش سرگین آنها کرده است **سند**

بنداب اما سرخوردن شخصی با چه گوشت یافتند اند که از او کرده

از بعضی گفته اند که از شتر احتیاج نمایند و بعضی گفته اند بالای

اند از آنکه از تقاضی در رو بیدار شود بداند که او پاک است

حدیث و اگر انبساطی بداشود نجس است و حرام **سند**

و زنده با ناسه حرام است از حیوانی که زنده بود و زنده میماند
 پاره پاره چیر اول خون مسفوح و مراد از این خون خون حیوان است
 که بر زمین می آید وقت بردن عروق نه خون که بقدر آن
 فرج کردن در گوشت مانند که آن زنده است شبعه عدلی
 و پاک است حرام است خون غیر مسفوح از حیوانی که گوشت
 آن حرام است همچون بھون و ضفدع و اگر چه نسبت
 دشت اغنی است که چون در شکم می باشد و بعضی گفته اند
 مراد از زوت چتر نسبت که در شکم می باشد و در
 گفته اند که مراد بنور ذوب منجم شده باشد سوم
 طحال یعنی شیزه چهارم نصیب نمی آید که هم ایشان است
 بر دو وجه ششم شده یعنی موضع شش پنجم مراره یعنی

مستحب که آن پوستی است که کج درومی باشد **نهم**

ظاهر و باطن و حرام است و بعضی گفته اند عوض از

قرج رحم است **دوم** شجاع یعنی حرام **نهم** غلبه و آن

و در پی زرد که از پس کردن کشیده نام است **وزوم**

ذات الاثر **نهم** مراد از این اصول اصابع است **نهم**

شود و ظاهر کف **نهم** حدقه یعنی سیاهی چشم **نهم** در راه

و آن چشم است زرد و مقابل نخوی که در میان **نهم**

حدود آن مشهور است و بعضی فرست را داخل سرگین **نهم**

محرکات را چهارده گفته اند بنا که ازین ابیات معلوم

می شود **نهم** چهارده جزو **نهم** از **نهم** است

حرام است پسندار که آن است **نهم** **نهم** **نهم**

حدقه

حدقه و فرج قضیب ایشان مروه و عقبا و شجاع است

طحال پس شانه است و در رحمت و شنبه و خرزه

یا و کیر اینکه ترا باز راند ز صندان **مسند** کرده است

بدریب با نسیه کرده و دو گوش و در گها تمام **مسند**

نکینت با نسیه آنچه حلال است گوشت او هر چه سگ و بکنند

و چه اول انس است که هر حیوانی که شیر خوک خورد مرتبه که با

گوشت او محکم شود و حرام است گوشت او و گوشت

نسل او اما یک مرتبه بخورد یا بیشتر اما بن مرتبه که

ز سیده باشد مکره است گوشت او و سنت است

اورا هفت روز چیزی پاک بخوراند و بعد گوشت

بخورد و موهب چهار پا که او می یا بوسباشرت کند حرام

10

10
۱۰
۱۰

می شود گوشت او و سسل بود و همچنین است حکم باقی حیوانات
 حلال گوشت چون مرغ و بای و غیر ما سوم حرام است گوشت
 هر حیوانی که طبعی که سر کین او می اعدا خود سازد و جز
 و یکم نخورد چند آنکه گوشت برود و استخوان سخت کند
 یک شماره روزی بخورد بر کرده اند و طریق استبراد باقی گوشت
 که مدتی که در شرع مقرر شده او را بپزند و علف و آ
 پاک کنند تا حلال شود و مدت طریق استبراد شتر هفت روز است
 و از آن گاو بقولی اطهر است روز و از آن گوسفند ده روز
 و از آن بظ و آنچه بدو مانده بجز روز و از آن مرغ و
 و آنچه بدو مانده روز و مای یکشنبه گوز و غیر این حیوانات
 و طبعی معین است بلکه استبراد ایشان مان باک مشعور

لسی

میشود که حکم سرکن خوری اینها در وور شود و انسان
سرکن خور نکونند **مسئله** مذنب امامیه است که اگر کوفند

شراب خور و گوشت او حرام نمیشود لیکن گوشت

بایش است و خورد و آنچه در شکم او باشد نباید خورد

و پیش اگر کوفندی شامی بخورد گوشت او حرام نمیشود

و آنچه اندرون اوست نیز حرام نمیشود اما آنچه در اندرون

اوست بایش است و خورد **مسئله** پیش امامیه حرام است

بیش است اما حاصل است استعمال آنچه حیات در و حلول

نمکنند از تنه و آنچه حیات در و حلول نمکنند مانند حنجره

استخوان و دندان و غیره پس شامی که در شکم اوست

اگر کوفندی خورد و اگر کوفندی کوفند موضع اتصال باید

بهدا

و تخم فشرط آنکه پوست باله داشته باشد و پنهان باشد
بر اصح احوال چنانکه گذشت و حرام است استعمال این
سگ و حوک کافر خواه زنده باشد و خواه مرده در این

هر یک بخش اند **فصل سوم** در آسانی حیوانات **حروف**
این را انباشت و ترک و بده کنی او حرام است

و شیرش حلال است بجمع ذایب اسد و انبار سی شیر
بترکی از سدان و بده کنی باگ گویند حکم گوشت و شیر

حرام است بخش امامیه و جمهور علای این است و بخش مالک
مکروه است از آنرا انبار سی باگ گوشت و بترکی طایفه

سنانی گویند حکم گوشت حرام است از امامیه و مالک
حلال است افعی از انبار سی باگ در آن سدان و بترکی

سگ

مسئله

کوند حکم گوشت او حرام است با اتفاق امامیه و اهل سنت
 اهل رافضی و سنی گوشت و گاو کور کوند و ترکان برین
 ۱۲ راسخون و او را مارال کوند و بدکنی چهل خوانند حکم گوشت
 کوزن و شیر آن حلال است بجمع مذاهب این آرد رافضی
 پیچش و بدکنی گولا و بدکنی چغال کوند حکم گوشت شغال
 حرام است مذاهب امامیه و حنفی و شافعی و حلال است مذاهب
 مالکی این عروس رافضی و سنی را سو و موش حرام
 و بدکنی خرد سحابی و بدکنی شنگوس گوشت را سو حرام مذاهب
 امامیه و حنفی و حنبلی و حلال است مذاهب شافعی و مالکی و اورد
 رافضی و سنی و بدکنی اردک بدکنی بدخ کوند گوشت
 او حلال است بجمع مذاهب **حروف الباء** باز رافضی

محل

و در کئی هم باز خوانند و تبرکی عارضه غائی گوشت باز حرام است

بجمع مذاب است بگوش مالک مکروه است با شق را با

بود کئی با شق گوشت و تبرکی فرقه خوانند گوشت با نه حرام است

بجمع مذاب بگوش مالک مکروه است بخوری را با

و در کئی و در کئی همین نام است گوشت او حرام است

بجمع مذاب و در مذاب مالک مکروه است تغار را با

تبرکی طوطی گویند و بد کئی را لون خوانند گوشت بیخارند

امامیه حرام است و بد است ابو حنیفه و مالک حلال است

و بد است شافعی و در کئی است بی آنکه ممنوع الاکل

و منی القتل است و در دوم فتوی ابو حنیفه است که حلال است

بر عورت را با غاری کبک و تبرکی موره در کئی است

و در کئی است

حکم چون کبک اگر در خانه بگذرد یا بیرون باشد مابین جان و تن او کبک

پس بزدنی است ~~بجز~~ در ایفای بی شکر و تری و شکر

۱۳

چهره گویند حکم حرام است بخت بخت با آنکه در این است

و بخت مالک کرده مثل در ایفای است و بختی قاتل

و بختی نیز است گویند گوشت شکر کرده است

بخت با آنکه در حرام است بخت بی شکر و حلال

و بخت مالک نیز کرده است بقره افکار کا و دتو

بخت را بخت خوانند و اگر نیز گویند و ماده این است

بخت گویند گوشت کا و دتو را و جمع مذ است حلال

بوم را افکار نمی خوانند گویند و بختی بسیار و فرزند

گو گو خوانند حرام است گوشت بوم بخت با آنکه در

مجلس

عجل است بدست جنیفه و ملک و بگردانیت نزد شایسته

نیز عجل است اما فتوی بر این نیست بنابر کس لفظ است

و نام جانور است برنده نزدیک بچشم ماسی فرار حکم در باب

حلیت و حرمت بنابر کس فتوی صحیح است مگر تا مدتها و خوردن

آن هم شایع است اما بنابر شامی و علامه ماتی که فضا و در باب

حلیت و حرمت طهور گفته اند می نماید که حلال باشد مگر در

جنبه و آن دارد در محل بریدن و تقش ^{باز دارد} و تقش ^{باز دارد} و تقش ^{باز دارد}

است و مزارع هم مخور و گوشت هم میکنند و الله اعلم بالصواب

حروف التام در پنج رانفا سی میزد و در ترکیه نیز خاوان می

حکمی در خاک کوند حلال است گوشت در کج جمع قد است

رانفا سی نمک در ترکیه لوسیل و مغولی و مغولی و مغولی

بر اگر چه حکم گوشت شمشک حرام است بخدمت امامینه و حنبلی
 و حلال است بخدمت حنفی و مالک و قول است در حدیث
 سنائی اصح نیست که حرام است بر کسی را انقاری ^{بسیار}
 و کئی عرق نام است حرام گوشت ترسی بجمع بخدمت
 حنبلی مالک که کرده است **حروف الله** بجمع را انقاری

14

کرده و باه و در تونی یا کنی بو مری گویند حرام است گوشت
 در ماه مذمت امامیه و حنفی و حلال است بخدمت شافعی حنبلی
 و مالک **حروف الحیم** جانوش را انقاری و تونی کاوی
 خوانند و بد کنی کلمه کون حکم حروف آن حلال است
 با اتفاق جمیع علمای است **حروف الهی** جانوش را انقاری

حروف و در تونی یا کنی حروف خوانند حکم حلال است

حرز بجمع نذائب مذائب کرده مخلط آنها
 گویند و به ترکی اقلان خوانند حکم حلال است گوشت
 بجمع نذائب جدا در انفارسی موش گوزن و غلیوچ
 حاد گویند و ترکی اقلان و بدکنی حیل خوانند گوشت
 غلیوچ در افسان بجمع نذائب چهار ایلی و انفارسی
 الکت و بدکنی که با گویند گوشت و شیر فرزند است اما در آنک
 کرده است و نذائب خفی و شامعی و ضیل فرام خار و
 عربان فراتر گویند و انفارسی فرگور و به ترکی قولان
 سار گویند حکم حلال است گوشت و شیر فرگور بجمع نذائب
 خام و انفارسی گوگرد و بدکنی صورت و گوگرد کورگان
 گویند حلال است گوشت گوگرد بجمع نذائب است

بر انفارسی ماسی و شیر کبابان و دیگر گوشتی که کونند حکم گوشت

مانی جلوس دارند و امامیه حلال است و نزد این است

گوشت جمیع ماسی حلال است و خون با آن مذنب امامیه

و ابو حنیفه پاک است و مذمت شایسته **حروف الحاکم**

خطبات را بفارسی بر سنوک خوانند و در ترکی با سید و تقوی

و دیگر گوشتی که کونند حکم گوشت بر سنوک مذنب امامیه

که است شمشیر است و مذنب حنفی و مالک حلال است

مذنب شافعی و در قول است اقوی آنکه حرام است حقیقی

بفارسی شیره و دیگر گوشتی که کونند گوشت شیره

حرام است با اتفاق همه خضر بر انفارسی نوک و تریه

و در تقوی و دیگر گوشتی که کونند حکم حرام است گوشت او

خضر بر

کتاب

بچه ها

خیل را بفارسی است بترکی آن و بدگنی کهوزرا گویند حکم علی
است گوشت و شیر است بگند اما نه و بگند شامعی و بعضی
دالک نخورند و حرام است نزد او حنفیه اما غالباً در مذاهب

قوی بر آنست که گوشت و شیر است نتوان خورد **در ابدال**

و بترکی آنست که گوشت و شیر است بگند اما نه و بگند شامعی و بعضی
دالک نخورند و حرام است نزد او حنفیه اما غالباً در مذاهب
قوی بر آنست که گوشت و شیر است نتوان خورد

گویند و شیر از میان او را کنگ گور گویند حکم در جمع مذاهب
گوشت در ارج عدل است و حرام را بفارسی ماکهان و مرغ ها
گویند و ترکیه نوع و بدگنی کهوزرا گویند حکم علی است گوشت مرغ
بجمع مذاهب و بترکی آنست که گوشت و شیر است نتوان خورد

حکم در

و کبر و بعضی گفته اند از استروک و وحشی منقوله میگرد و دیگر گفته است

در مذنب ابامیه حرام است و بعضی از علماء آنرا مباح گفته اند و حرام است

و قشوی و در مذنب شامعی بر آن است که حلال است و مذنب مالک

حلال است و در مذنب جنفی نقلی صریح در بار گوشت او و

نشده اما شیخ الاسلام گفته که اصول وضعی تفاوتها را در حلال

باشد **حروف** **سین** سلطان را بقتل فرزندش تبرکی اعلان کرد

بدنی کینگی خوانند حکم گوشت فرزند حرام است مذنب ابامیه

وضعی و مالک و حنیف و حلال است مذنب شامعی سلف است را

سنگ شست و ملاک شست و کاسه است گوشت و کشت شر خوانند و

توسقه و بدنی کینگی حکم سنگ شست حرام است مذنب مالک و حنیف

و حنیف و مالک و حلال است مذنب شامعی بگوشت سجایا را بر ما

سجایا

سپید گوشت حکم حرام است بجز با ماب و حنظل و حلال

نزد شافعی و مالک نزد ابوحنیفه و شافعی بوستنی که از بوست

او میسازند پاک است ^{سپید} سبزه را افغاری می گویند و تبرکی بود

و بدکنی ^{سپید} گوشت حکم گوشت گزیه حرام است بجز با ماب و حنظل

و شافعی و حنظل و بدکنی گوشت گزیه کبک حرام است حلال است

مالک گوشت جمیع انواع گزیه حلال است **حروف الصاد**

حرف لفظی است گزیه و او در غنیت شکاری حکم حرام است

گوشت خرد زرد است بر عاصق را افغاری و بدکنی مرغ گوشت

تبرکی از ملک و خوانند حکم حرام است گوشت صقور زرد اما نه و

و شافعی و حنظل و نزد مالک گزیه است **حروف الصاد** ضمت را

افغاری سوسمار و تبرکی گزیه است بدکنی گوشت گزیه گوشت سوسمار

۱۷

حرام است بدست امامیه و بویضه و حدان است بدست سادات
و مالک ضعیف را بفارسی و ترک کفار و بدینی ترس خوانند حرام

گوشت کفار بدست امامیه و بویضه و حدان است بدست سادات
مالک **حروف الطاهر** طاهوس و ابغاریسی و ترک کفار هم گنای است

بدینی سواد گویند حکم گوشت طاهوس حرام است و بدست امامیه
و بدست حقی حدان است و بدست مالک قوی است که حرام است

حروف الطاهر طاهی را بفارسی آهسو و ترک کفار بدینی سواد
گویند حدان است گوشت همه اصنام را بجمع در است و مشک تر

بک است **حروف العین** بفتاب بفارسی آله و ترک کفار
بدینی دان کید گویند حکم گوشت آه حرام است بدست امامیه

و است مگر بدست مالک تر و او کرده است عقیق
بفارسی

بفارسى حكم كويند و تركى سا عشقان خوانند حلال است
گوشت عك و زنبق ابو حنيفة و مالک و زنبق كند
و دوست فتوى براى كه حرام است **عصفور** و **افارسى**

۱۸

و **بگند** و **فك** و **ضفك** كويند و تركى سرخ و سارخ
و بدنى جبرى خوانند حكم گوشت **كوشك** حلال است **جمع** خدا

عقرب را بفارسى كرده و تركى صيان كويند و **بگند**
حكم گوشت حرام است كرده و اتفاق جمع علماء **بگند**

حرف و **الفين** عرب را بفارسى **كلدغ** و تركى **قرقر** خوانند

گو گوشت حكم حرام است گوشت **كلدغ** مذيب اماميه

سياه زنده و درخت و در كهوها ميشانند و مردار مخورند

حلال است و عرب **بگند** كه انرا از **بگند** و **فك** تركى

ن
۱

بندوب ابوحنبله حلال است آبی خنجر غزرب که داره میخورد

و نجاست میخورد و عقول ابو یوسف آنکه دانه و نجاست میخورد

هم حلال است و در حدیثی است غزرب سیاه کلان اورد که

بیشتر مر باشد حرام است و غزرب خرد و سیاه و فحلک چون

در آن خلاف است و از آنچه که دانه میخورد حلال است

و بندوب مالک اخصاف از حلال است **حروف الف**

فاخته را بفارسی گو گو و تری کا گو و بدنی نشسته گو گو

حلال است گوشت گو گو بدست است و مکروه است بدست

المیه فاره را بفارسی موش که ترکی است چنان و بدست

جو با حکم گوشت موش حرام است بدست اما بدست

وصفی و جنبل موش خاکلی حرام است و موش صحرا

حلال است

حلال است و در نذیب مالک مکروه و فتنه زانبار بی یوز

و ترکی بارک و بدگنی چنانکه مذکور است حرام است گوشت

یوز نذیب امر و املت و نذیب مالک مکروه است

نقارسی ^{بزرگترین نام است} بدگنی استی حرام است

گوشت فیل نذیب امر و ابو صیف و شامعی و جنین انتره

و ابو صیف ^{انف} امر است حلال است ^{حروف}

خوردن نقارسی یوز و ترکی سخن و بدگنی ماندر گوشت

حرام است گوشت ماندر نذیب امر و وضع و ساق

خسل و حلال است نذیب مالک قمری در عت ^{بسته}

بهم زمانه نام وی مهن است حکم حلال است گوشت

کحیح در نذیب مالک میل خوردنش مکروه است ^{بسته}

فارسنت و تبرکی گزینی و بگنمی سیاسی خورند حکم حلال است

فارسنت مذنب شامعی در عهد مالک و حرام است تروا

وضع **حرونا** اگر کدن ر انقار سی و تبرکی و بگنمی سن

است و بدگنی گنده گویند حکم در بار طلیت و تبرکی است

روایتی در سراج مذنب بنظر نماید و شرح اندر اسلام گفته

ظاهر است که حلال باشد چه علف محورد و احتمال دارد حکم

فیل دانسته باشد چه از حد برین وارد و در این علم گزینی را

و دگنی کلنگ تبرکی و ز ما خوانند حکم گوشت کلنگ

بجمع مذرب کلنگ را جایز است که در دکن معین حکم

گوشت کلنگ را جمع مذرب حکم انقار سی است

است و بدگنی گندا گویند حکم حرام است سگ کج مذرب

مخس

کتاب الف

نجس و نجس باک کونست تک مکروه است و خودش پاک

فردف اللام علق زانهار می برنی و برنی لک بونید حکم کونست

لک نذیب حنفی حلال است و در نذیب شامعی و در واد

20

و نذیب شامعی بر آنند که حرام است چرا که در محوز و نذیب

امیر روایت صحیح و عدل و حرام او بیطر نماز و اما فی شرطی که در

حلال گفته اند و در **حروف الم** باک الحرس را هم عاریت

مقبول است اما در کئی گوید خوردند حکم کونست بونند حلال است

المنت و نذیب اما بر طاعت و حرمت و بی تصریح نظر نماید

اما بعضی شرط طاعت دارد و **حروف الم** فسر را

عاریت و کئی لک کونند حکم کونست اگر در بعضی نذیب است

و نذیب باک مکروه است عاریت را عاریت و کئی نذیب

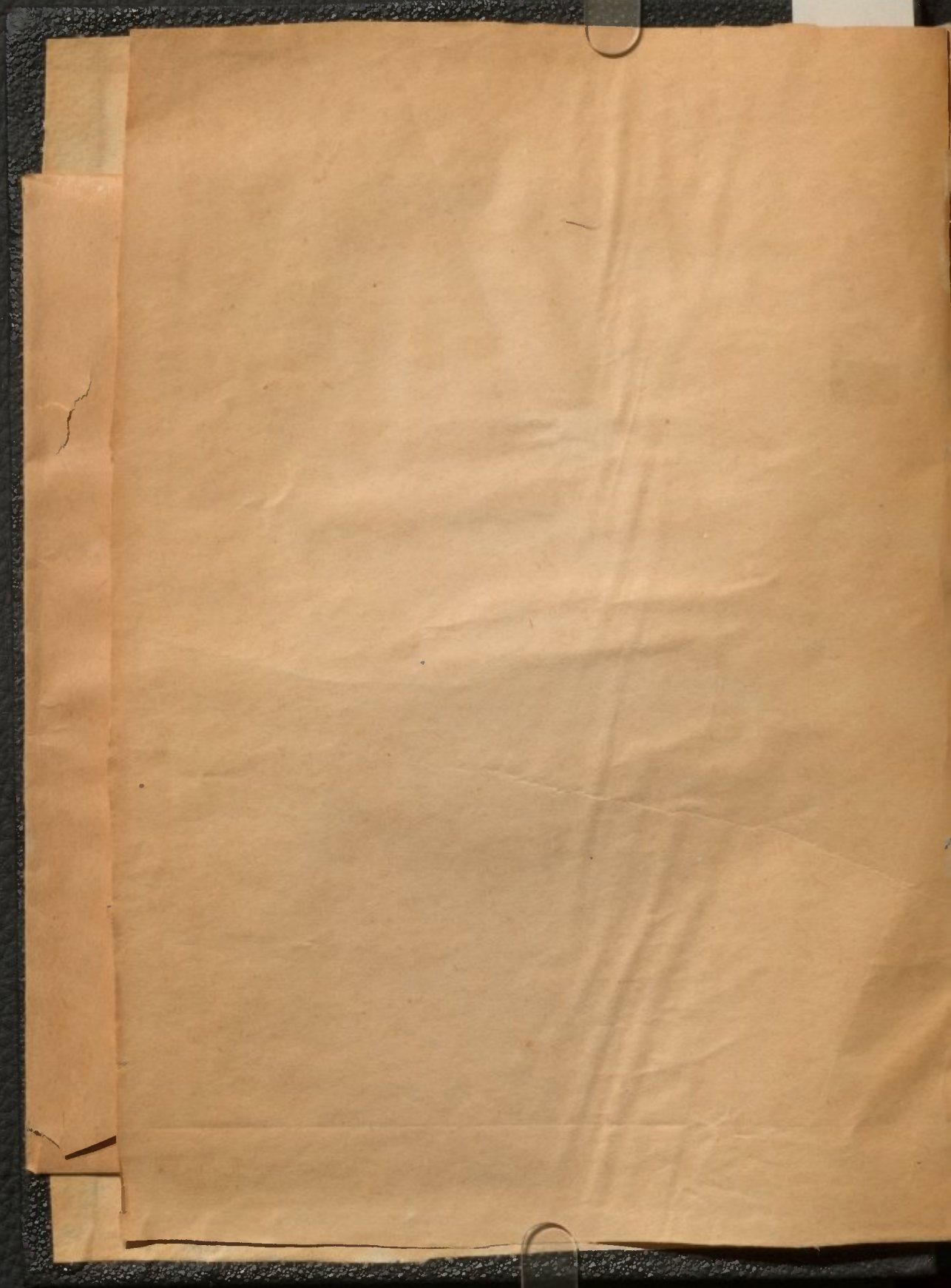
بند است اما میوه و حدال است بویست ابوحنیفه و در نه
 شافعی حرام است با هم را انبارسی فقد و کوفت گویند
 و تبرک با بقوس خوانند و بدنی هفت گویند حکم امام
 جدید که با جمیع کلمات کتب جامع است

21

حرامات البیاء بویع در انبارسی بوی

دشتی و موش و منی نیز گویند و تبرکی یکی بیاض
 لوجه شیخان خوانند حکم حرام است نزد امامیه
 و حقی و حدال است نزد شافعی و منس و مالک
 است با هر سال صیده در استعمار کمال سارک دارد

ه محرم الحرام ۱۲۵۰



W 27

E.S. Wherry

Acc. No.

CLASS MK.

PUB.

DATE REC'D. Oct. 19, 1927

AGENT

INVOICE DATE

FUND

NOTIFY

SEND TO

PRESENTED C.A. Wood

EXCHANGE

BINDING

MATERIAL

BINDER

INVOICE DATE

COST

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ROUTINE SLIP

ATMOSPHERIC

6.
Ṣaydiyya.

صیدیه
Z 6.

A short treatise on hunting, ~~taken~~ from the religious point of view, namely as ~~an Islamic profession~~ ^{alphabetical} it is treated by the authorities of the Shi'ite law. An list of animals is added, containing the names of different mammals, birds, insects, etc., in Arabic, Persian and Hindi, giving a brief description of every species together with indications of ~~human~~ ^{is} whether its flesh ~~being~~ lawful for human consumption, or not, etc. The title as above is given in the colophon; the name of the author and the date of composition are not mentioned. The work is divided into three fasls:

- (f.2v) فصل اول در بیان صید کردن ماهی بمذهب امامیه
(f.5v) فصل دوم در بیان آنچه حلال است و مکروه از حیوانات و طيور بمذهب امامیه
(f.11v) فصل سوم در ~~تفصیل~~ اسامی حیوانات

Beginning of the treatise:

حمد بیکد و غایت و شکر و بیعد و نهایت بادشاه را ... اما بعد بر ضمایر مطالعه کنندگان الخ

Dated the 11th Muharram 1251(?) / the 9th May 1835.

Ff.21; Size: 21,5x15; 17x8 cm.; lines 11, no jadvals. Brownish Or. pap., thickness 10 = 0,47 mm. Ind.nasta'liq. Cond.not good, worm-eaten. Notes at the end.

Small
dy bl

WZ7